

علمی-تخیلی چیست؟

سام. جی. لاندوال

مترجم محمد قصاص



مقدمه

«با این حال من به طور جدی و به دلایل مستحکم، معتقدم که می توان بر ارایه پرنده ای نشست و آن را چنان تکانی داد که سرنشینش را در هوا جابه جا کند. و شاید بتوان آن را آن قدر بزرگ ساخت که بتواند انسانهایی را همزمان به همراه غذا و لوازم سفر با خود حمل کند و با پذیرش تمام آنچه غیرممکن به نظر می رسد، امکان ساخت وسیله نقلیه ای برای سفر به ماه، به وجود آورد. خوشا به حال کسانی که در این تلاش موفق خواهند شد!»

شاید فکر کنید این مطلب بسیار واضح و قدیمی است، اما آنچه امروز مسلم به نظر می رسد، در سال ۱۶۳۸ به هیچ وجه واضح و پذیرفتنی نبود. نخستین سفر به ماه، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ به واقعیت پیوست، که بسیار دیرتر از زمان مورد انتظار پدر روحانی بود. اما به طور حتم در آن داستان نومی پیش بینی و دقت وجود داشته است. به هیچ وجه گمان نمی کنم جان ویلکینز پیامبر گونه، به پیش بینی آینده پرداخته باشد و مثلاً در دل از سفر سفینه آپولو ۱۱ به ماه آگاه بوده است، اما در سال ۱۶۳۸ چنین تفکری موجب شگفت زدگی بوده است.

شاید بتوان گفت این از آن نوع داستانهای علمی-تخیلی است که می توانند ادها کنند: «اما که گفته بودیم، مگر نه!؟» مثال سوم مربوط به دوره بسیار جدیدتری است و اگر نمونه های پیشین نتوانستند احساس شگفتی را برانگیزند، شاید این یکی موفق شود:

«همان طور که همه می دانستند گیلینها^۱ حاضر نبودند چیزی کم ارزشتر از انسان بخورند. برج شیطانی آنها به وسیله پلی به سرزمینهای شناخته شده تراکوگنیتیا^۲ متصل است. آنها ابزاری برای زمرد و انبار دیگری برای یاقوت دارند، چاهی را هم با طلا انباشته اند و هر زمان که نیاز داشته باشند از آن برمی دارند؛ تنها استفاده از این ثروت عظیم جلب غذای همیشگی به انبار غذایشان است. حتی شنیده شده است که هنگام قحطی، در سرزمین انسانها، خطی از یاقوت پخش می کنند و به زودی بار دیگر انبارشان از غذا انباشته می شود!»

آنچه در پی خواهید خواند ترجمه دو فصل نخست کتاب «علمی-تخیلی چیست» نوشته سام. جی. لاندوال^۱ می باشد. او نویسنده ای سوئدی است که پیش از سی سالگی نام خود را به عنوان کارشناس رشته ادبی و تاریخ علمی-تخیلی، به ثبت رسانده است. وی به نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی، کارگردانی و نیز ساخت موسیقیهای محلی سوئدی برای رادیو و تلویزیون سوئد اشتغال دارد. همچنین ویراستار ناشران برای چاپ آثار علمی تخیلی بوده است. کتاب «علمی-تخیلی چیست» به وسیله نویسنده کتاب، از سوئدی به زبان انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است.

۱ - داستان تخیلی و علمی - تخیلی
داستان بسیار کوتاهی شنیده ام که به فردریک برابون^۲ نسبت داده می شود؛ این داستان بهتر از هر توضیحی می تواند ما را به دنیایی از تفکر، که ماده خام رشته ادبی علمی-تخیلی است، آشنا کند. اما به صورت عبرت آمیزی کوتاه است؛ فقط از سه جمله تشکیل شده و محتوایش تقریباً چنین است:

«زمین پس از آخرین جنگ هسته ای مرده بود؛ هیچ چیز رشد نمی کرد و هیچ چیز زنده نبود. آخرین مرد به تنهایی در اتاقش نشست. چند ضربه بر در نواخته شد...»

نمی گویم داستان فوق، الگو یا سمبل با نماینده کامل ادبیات علمی-تخیلی و یا حتی بهترین نمونه در این رشته است، اما می توانم با اطمینان خاطر بگویم اگر بشود چیزی را قلب این رشته و حیطه ادبی دانست، در همین سه جمله نهفته است. می توانید آن چیز را احساس شگفتی و یا شگفت زدگی و یا هر چه که میل دارید، بنامید.

برای آن دسته از خوانندگان که بیشتر بر عنصر اندیشه و گمانهای علمی در داستانهای علمی-تخیلی تأکید دارند، مثال مناسب دیگری از رمان «بحشی درباره دنیای جدید و سیاره ای دیگر» (۱۶۳۸) اثر پدر روحانی جان ویلکینز^۳ می آورم:

برجشان در سوی دیگر رودخانه ای که هورس، هوروس اوکیانو نامیده و دنیا را احاطه کرده است، قرار دارد. گیلیبنا هر جا که رود باریک و مناسب بوده، برجهای کوچکی ساخته اند زیرا دوست دارند دزدانی را که به خانه اشان نزدیک می شوند، ببینند. در آنجا درختان عظیمی هستند که ریشه در دو سوی رود دارند. گیلیبنا آنجا زندگی می کنند با آسودگی غذا می خورند.

شخصیتهای اصلی این داستان در نزد علاقه مندان ادبیات علمی-تخیلی به هیولاهای چشم برآمده (B.E.M.) شهرت دارند؛ موجوداتی با رفتار خصمانه و سرشتی غیردوستانه، رنگی سبز و لاغر. چنین موجوداتی ذخایر علمی-تخیلی هستند، دوست مانند سلاحهای پرتویی و سفینه های فضایی. با این تفاوت که امروزه این موجودات، زائده یا دستهای شاخه مانند طولی دارند که به دور بدن قهرمان زن می پیچد، در حالی که قهرمان مرد با سلاح عجیب و غریبش قصد نجات جان زن را دارد. این موجودات عجیب و غریب هنوز در داستانهای که با نامهای تخیلی (فانتزی) و یا در شمشیر و جادو^{۱۰} شناخته می شوند، بسیار مورد استفاده قرار می گیرند. که البته چیزی جز همان داستانهای جن و پری، اژدها و شاهزاده، شمشیر جادو و کیسه ای با طلای بی پایان، نیست. مثالی که ذکر شد، از داستان کوتاه «گنج گیلیبنا» (۱۹۱۲) اثر لرد دون سنی انتخاب شده، که داستانی تخیلی با پایانی خارق العاده است زیرا سرانجام هیولاهای قهرمان را می بلعد!

مشهورترین نمونه از این گونه داستانهای علمی-تخیلی مجموعه سه جلدی The Fellowship of the ring (اعضا محفل یا دوستان محفل) اثر جی. آر. آر. تولکین^{۱۱} است که از تمام مواد خام و عناصر علمی-تخیلی استفاده کرده است؛ از جمله موجودات عجیب و غریبی به نام آرک ها^{۱۲} که کوچک، خبیث و شریر و بی رحم هستند.

اکنون شاید علاقه مندان به منطقی و نظم پیرستند که چگونه یک رشته ادبی با نام پرزرق و برق و مغرورانه علمی-تخیلی، می تواند عناصر متفاوت و حتی متضادی مانند سفر فضایی و اژدهای آتشین را در خود جای دهد؟ چه منطقی در این امر وجود دارد؟ و محتر از همه این که تعریف این رشته و حیطه ادبی چیست؟

متاسفانه واقعیت این است که تا این زمان هنوز هیچ تعریف واحدی برای این رشته ادبی به دست نیامده و یا شاید بهتر باشد بگوییم به تعداد خوانندگان علمی-تخیلی تعریف وجود دارد.

شاید بتوان علاقه مندان به علمی-تخیلی را به انجمنی تشبیه کرد که پیرمردان محترم از دهه دوم قرن بیستم در اتاق مطالعه جاجوش کرده اند و مجله های Astounding S - F و Amazing Stories می خوانند؛ اینها گروه سنتگرا هستند که علمی-تخیلی را با تاکید بر بعد علمی می خوانند و توجهی به جنبه های ادبی خالص ندارند و در نتیجه به دنبال شاهکارهای ادبی نمی گردند، اما هر گونه دوری از قوانین و دقت علمی را گناهی نابخشودنی می دانند.

علاقه مندان به داستانهای فضایی نیز نزدیک قفسه مجله های Trilling wonder stories و Captain piuture و Startling stories و مجموعه های گردآوری شده ا. ا. اسمیت^{۱۳}، به همراه داستانهای جدید فراعلمی و پرزرق و برق، گرد آمده اند. در این کتابها هیولاهای فضایی نقشه های شیطانی بر ضد انسانها می کشند، پرتوانکنهای اتنی شلیک می شوند، قهرمانان زن گریه می کنند و سفینه ها مانند مرغهای وحشت زده در فرا فضا جهش می کنند.

در نزدیک آنها علاقه مندان به داستانهای وحشتناک گرد آمده اند و

مجله Weird Tales و کتابهای ه. پ. لوان کرافت^{۱۴} را می خوانند. خوانندگان اروپایی این گروه شاید آثار ا. ت. آ. هوفمان^{۱۵} را ترجیح دهند. این دسته کوچک و مغضوب، و مورد خصومت خوانندگان مجله Amazing می باشند.

در پشت اتاق مطالعه، گروههای علاقه مند به داستانهای خیالی (فانتزی) و شمشیر و جادو گرد آمده اند و درحالی که با چشمان درخشان به پیر مردهای خواب آلود گروه نخست می نگرند، شمشیرهایشان را لمس می کنند. اینها نیز اقلیت هستند، اما به لحاظ ادبی پذیرفته شده اند زیرا علاقه عموم به داستانهای تخیلی بزرگسالان افزایش یافته است. گروه اصلاح طلبان و سوسیالیستها در کافه نشسته اند و درباره مشکلات آینده مانند مساله انفجار جمعیت، بحران غذا، آلودگی محیط زیست، مقصد بشریت و غیره بحث می کنند و به شدت به وسیله هواداران ه. ج. ولز^{۱۶} که در حد فاصل اتاق مطالعه و کافه ایستاده اند و هنوز نمی دانند به کدام دسته تعلق دارند، تحت نظر هستند.

هواداران موج جدید در حال ورودی انجمن باقی مانده اند؛ آنها موهای بلند و ریش دارند و با شکلهای جدید ادبی به تجربه پرداخته اند. خیلی پرسرو صدا و مزاحم هستند و حتی برای بنیان گذاران انجمن مانند هوگو گرنزیک^{۱۷} نیز احترامی قائل نیستند و هیچ کس هم به آنها اعتماد نمی کند. گفته می شود تعدادی از آنها به وسیله انجمن، حمایت مالی می شوند!

با این حال تمام این گروهها و دسته ها و شعبه ها وجوه مختلف یک قضیه هستند و این تقسیم بندیها، نتیجه ناهنجار نامگذاریهای این رشته ادبی، در آغاز این قرن است.

نویسندگان اولیه این رشته از لوسیان^{۱۸} گرفته تا پیرگراگ^{۱۹} و ولز موضوع کارشان را بر حقایق علمی شناخته شده یا قابل پیش بینی در زمان خودشان قرار دادند، آن هم بدون اعتقاد به اینکه چنین شاخه ادبی باید علمیت از شاخه های ادبی دیگر باشد. کار آنها بیشتر بر دستاوردهای علمی با ماهیت گمان زدن، استوار بود، اما در حیطه های ادبی دیگر نیز گمان زدن و پیش بینی آینده وجود داشته است. در اینجا علم، علم تکیه گاه نظریه ها و عقاید نویسنده است؛ علمی که خواننده می تواند ناپاوریش را بر آن استوار کند و نه چیزی که فی نفسه مورد نیاز باشد.

عنوان علمی-تخیلی در اوایل قرن بیستم به این شاخه و رشته ادبی اختصاص یافت؛ زمانی که مراکز پخش کتاب و مجله ها، کتابهایی مانند «جنگ دنیاها»^{۲۰} و «نگاهی به گذشته»^{۲۱} را در دست داشتند و سامانه توزیع، به عنوانی برای این دسته از کتابها نیاز داشت. واضح بود که این کتابها عشقی، جنگی و یا وسترن و هفت تیر کشی نبودند، گرچه عناصری از تمام آنها را در خود داشتند. مردی مسوول آنچه را احاطه اش کرده بود، مرور کرد و متوجه شد این کتابها مربوط به انواع اختراعات، ماشینهای زمان، سفینه های فضایی و چیزهای عجیب و غریب دیگر است، در نتیجه آنها را رمانهای علمی نامید، چون به هر حال باید نامی انتخاب می کرد.

تا این که نوبت به هوگو گرنزیک، متولد لوگزامبورگ، اما نیمه آمریکایی رسید. او مجله ای تخصصی به نام الکترونیک مدرن را چاپ می کرد. هوگو علاقه خاصی به ارائه نظریه های جدید و پیش بینیهای عجیب و غریب در شکل ادبی داشت. به همین دلیل تعدادی داستان علمی-تخیلی نیز در مجله اش به چاپ رساند که شناخته شده ترينشان والف ۱۲۴ سی ۴۱،^{۲۲} بود، که به احتمال قوی نخوانده اید.

لازم نیست خجالت بکشید چون این رمان اصلاً خواندنی نیست!

گرنزیک گرچه مهندس و سردبیر خوبی بود، اما نویسندگی و قلمش خسته کننده و کسالت آور بود. داستان رالف نیز بسیار کسالت آور از آب درآمد. در این داستان او از انواع اختراعات نظیر تلویزیون، تلفن، کنترل وضع هوا، غذاهای مصنوعی و غیره صحبت کرد، اما جنبه انسانی داستان بویژه مسائل عاشقانه اش از هر لحاظ سبک و بی ارزش بود. با این حال داستان رالف برای چندین دهه به استاندارد علمی-تخیلی تبدیل شد، تا این که سرانجام در دهه چهل اصلاحی پایدار به وقوع پیوست، گرچه تعدادی از نویسندگان علمی-تخیلی هنوز هم تغییر نکرده اند.

بخشی از فصل اول رمان رالف را بخوانید:

«زمانی که لرزهها در آزمایشگاه تمام شد، مرد قوی جثه از صندلی شیشه ای برخاست و دستگاه پیچیده را بر روی میز تماشا کرد. اکنون دستگاه با تمام جزئیات تکمیل شده بود؛ به تقویم نگریست؛ یکم سپتامبر سال ۲۶۶۰ بود. فردا روزی بود بزرگ و پرکار. زیرا باید حاصل سه سال آزمایش و تلاش را می دید. خمیازه ای کشید و عضلاتش را نرم کرد. اندامی بزرگتر از انسانهای معمولی داشت و بیشتر شبیه مریخها بود. اما بزرگی اندامش در برابر عظمت مغزش چندان جلوه ای نداشت. او رالف ۱۲۴ سی ۴۱+ بود؛ یکی از بزرگترین دانشمندان زنده و یکی از ده مردی که در تمام سیاره زمین دارای علامت + در برابر نامش بود. مقابل تله فوت که بر دیوار نصب شده بود، ایستاد و دکمه هایی را فشرد. پس از چند دقیقه صفحه تصویر تله فوت روشن شد و چهره مردی مرتب و سی ساله و خوش سیما و جدی ظاهر شد.

چنانچه به محض شناختن رالف بر صفحه تصویرش، لبخندی زد و

گفت: اسلام رالف!

«سلام ادوارد! می خواستم ببینم می توانی فردا صبح به آزمایشگاه بیایی؟ می خواهم چیز جالبی نشانم دهم. ببین!

[کنار ایستاد تا دوستش بتواند دستگاه را در فاصله سه متری بر روی میز ببیند.]

ادوارد به صفحه تصویرش نزدیک شد تا فضای بیشتری را در آزمایشگاه دوستش ببیند. سپس با هیجان گفت: «هی، تمامش کردی! مشهور شدی!»

هنوز عده ای معتقدند رمان رالف نخستین داستان واقعی و خالص علمی-تخیلی است، که البته از حقیقت بسیار دور است. رالف در واقع یکی از صدها زمانی بود که در اوایل قرن بیستم در خصوص مدینه فاضله نوشته و به بازار عرضه شد؛ رمانهایی که عقاید سیاسی یا اجتماعی خاصی را تبلیغ می کردند.

یکی از شاهکارهای بزرگ این دوره کتاب «نگاهی به گذشته ۲۰۰۰-۱۸۸۷ اثر ادوارد بلای»^{۲۲} بود که در سال ۱۸۸۰ در سطح دنیا شهرت یافت و پر فروش شد و مضامینش فوراً مورد دستبرد دزدان ادبی قرار گرفت. رمان رالف که از آوریل ۱۹۱۱ در دوازده قسمت به چاپ رسید فقط یکی از این تقلیدها بود که بسیار بد نوشته شده بود و هیچ شمار اجتماعی نیز به همراه نداشت، و باعث شد کتاب «نگاهی به گذشته» که فاقد ارزشهای ادبی و نویسندگی بود، به اثری پس مهم تبدیل شود. رمان بلای امیدها و آرزوهای زحمتکش را با کلمه هایبان و مدینه فاضله را در نوعی از سوسیالیسم جستجو کرد. این کتاب بیشتر حقایق دنیای ۱۸۸۷ را بیان می کرد تا پیش بینی دنیای سال ۲۰۰۰، و در حقیقت رمان نبود، بلکه اهلایه سیاسی بود. در آن علم هم وجود داشت، اما علمی بی معنی و بدون عمق و ارزش. در حالی که کتاب نگاهی به گذشته به سرعت در دنیا مشهور شد، رمان رالف فقط در حیطه علاقه مندان به علمی-تخیلی

باقی ماند، حیطه ای که به وسیله گرنزیک به ادبیاتی تخصصی تبدیل شد.

علمی-تخیلی (که با نام تخیل علمی نیز شناخته می شد) در سال

۱۹۲۶ و با نشر مجله علمی-تخیلی Amazing Stories به وسیله هورگر

گرنزیک شکوفا شد. اما این مجله امروزه فقط به لحاظ اسمش شباهتی با

مجله های آن زمان دارد. مجله Amazing شامل داستانها و ماجراهای

علمی با تاکید بر جنبه علمی آنها بود. عده ای متخصص نیز در رشته های

مختلف با مجله همکاری می کردند و هر داستان به منظور بررسی دقت

علمی، مورد آزمایش و نقد قرار می گرفت. اما به ارزشهای ادبی توجه

اندکی می شد. طرح داستانها، بعید و حتی گاهی مسخره بودند،

شخصیتها نیز کلیشه ای انتخاب می شدند. به عبارتی تا زمانی که قوه

تخیل در خطی صحیح و منطقی پیش می رفت، اصول دیگر اهمیتی

نداشتند. سلاحهای پرتویی آمدند و متخصصان فیزیک و الکترونیک با

دقت آن را بررسی کردند، قهرمانان زن و مرد و لباسهای جدیدشان

جایگاه خود را یافتند، هیولاهای آندرومرا، سفینه های مجهز به

سامانه های مغناطیسی را ساختند و آماده حضور در کتابها و ایجاد لذت

شدند. خوانندگان جوان Amazing با خوشحالی نفس راحتی کشیدند.

اما دیگران نسبت به این پدیده خوشبین نبودند.

منتقد آمریکایی دوروتو^{۲۳} در سال ۱۹۳۹ نوشت:

«این چرند و پرندها مربوط به مجله هایی است که با نام هواداران علم

شناخته شده اند و به دنیا و هستی فردا مربوط می شوند و لذت بخش هم

نیستند... علم مورد بحث احمقانه و حتی فراتر از هر گونه افراتق است.

اما در این گونه تخیل، شکست نور و فرمولهای هاینزبرگ چیزی شبیه

کلاتر اسب سوار با هفت تیر برکشیده و آماده است تا همه را به راه قانون

برگرداند!»

آنچه دوروتو احمقانه می نامید، داستانهای زیادی درباره سفر به ماه،

بمبهای اتمی، ماهواره ها و چیزهای عجیب و غریب دیگر بود.

زمانی که درباره مبدأ و آغاز علمی-تخیلی مدرن گفت و گو

می شود، باید جریان آمریکایی این حرکت را نیز مورد توجه قرار داد.

گرنزیک داستانهای تخیلی و پیش بینی کننده را از بدنه اصلی ادبیات جدا

و بر ابعاد آن تاکید کرد و عنوانی را که مدتی پیش ابداع شده بود بر آن

نهاد. به این ترتیب نام «علمی-تخیلی» ظاهر شد. این اسم به هیچ وجه

جدید نبود. ترجمه سوئدی عنوان «علمی-تخیلی» از سال ۱۹۱۶ در

مجله های سوئدی مورد استفاده قرار گرفته بود. گرچه گرنزیک چیزی

درباره این مجله ها و تعاریف آنها از این رشته ادبی نشنیده بود، اما به طور

حتم با عنوان ماجراهای علمی آشنا بوده است.

در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۸ اورسون ولز^{۲۴} داستان جنگ دنیاها ه. جی.

ولز را در رادیو خواند و این رشته را اندکی به جلو راند؛ مجله های

تخصصی علمی-تخیلی مانند قارچ سربرآورده و خلق شدند و در ۲ ژوئیه

۱۹۳۹ نخستین کنفرانس جهانی علمی-تخیلی (که تمام حاضران در آن

آمریکایی بودند!) در نیویورک برگزار شد و این رشته ادبی که تا آن زمان

اروپایی محسوب می شد، ناگهان تغییر ملیت داد و آمریکایی شد!

منتقدان ادبی که این رشته ادبی را بررسی می کنند، اغلب از تمایل

هواداران آن برای کشیدن پای لورسیان و میلتون^{۲۵} و بقیه ادبیات برجسته به

این میدان و حیطه را، مسخره کرده اند. به طور حتم ادبیات سفینه های

فضایی و هیولای بزرگ گرنزیک هیچ شباهتی با نوشته های میلتون

ندارند. اما باید تاکید کرد که گرنزیک فقط بر ابعاد فنی این حیطه تاکید

کرد و گزینش نام علمی-تخیلی برای این میدان وسیع نوشته ها، گناه

خوانندگان یا نویسندگان نبوده است.

برای ایجاد نوعی نظم در تعاریف باید علمی-تخیلی را به دو بخش عمومی تقسیم کنیم، در یکی علمی-تخیلی به صورت اساسی با انسان و رابطه اش با نوآوریهای علمی و اجتماعی، وقایع فیزیکی احتمالی نظیر بلایا و بحرانها سرو کار دارد، و در سوی دیگر داستانهای تخیلی-تخیلی (فانتزی) قرار دارند که بعد علمی ندارند و نظریه یا مطلبی با منطقی خاص ارائه می شود، مانند The Fellowship of the ring (دوستان محفل) اثر تولکین که در حیطه خود بسیار منطقی است، گرچه از جنها، کوتوله ها، اژدهاهای آتشین، هیولاها و جادوگران استفاده کرده است که همگی غیرواقعی هستند.

ساده ترین تعریف این است که نویسنده داستان علمی-تخیلی مجبور است از حقایق و دانش اثبات شده شروع به کار کند، در حالی که نویسنده داستان تخیلی کارش را از یک فکر ساده آغاز و سپس دنیایی را به دور آن فکر خلق می کند و می آفریند. اینکه چه تصور یا داستانی علمی-تخیلی و چه داستانی صرفاً تخیلی است، بستگی به ابزاری دارد که نویسنده از آن برای تشریح دنیای غیرواقعی مورد استفاده قرار می دهد. اگر کارش این گونه باشد که: «این فرضی منطقی و محتمل بر پایه اصول علمی است که از قوانین علمی شناخته شده یا موضوعهای مورد بررسی قرار گرفته اما به نتیجه نرسیده، بنا شده است» در آن صورت حاصل کار نویسنده داستانی علمی-تخیلی نامیده می شود. اما اگر نویسنده از خواننده بخواهد ناپاوری را فقط برای تفریح و سرگرمی بپذیرد و بگوید: «من می خواهم داستان شاه پریان دیگری برایتان بگویم» در آن صورت تخیلی خواهد بود، در حالی که این هر دو می توانند یک داستان باشند.

امروزه داستانها و رمانهای زیادی در دنیاهای دیگری که فرضاً انسانها در آن سکنها گزیده اند، بنا می شود و اگر نویسنده کارش را این گونه شروع کند که «دنیایی در فضا وجود دارد که انسانها بر آن زندگی می کنند و قوانین طبیعی این دنیا با زمین متفاوت است و جادویی می باشد و ...» در آن صورت می توان گفت این داستان تخیلی (فانتزی) است. اما اگر نویسنده بگوید: «دنیایی وجود دارد ...» و داستان را بگوید اما اضافه کند این دنیا هزار یا دو هزار یا ده هزار سال پیش در تلاش انسان برای دستیابی به فضا مسکونی شد، ناگهان به داستانی علمی-تخیلی تبدیل می شود؛ زیرا خواننده تکیه گاهی برای ناپاوریش می یابد و می گوید چنین چیزی شاید زمانی واقعا روی دهد. داستان تخیلی اعتماد به حرف و کلام نویسنده است و علمی-تخیلی پذیرش نویسنده بر مبنای فرضیات منطقی است؛ او مطالبی را به صورت منطقی توضیح خواهد داد.

فردریک براون در مقدمه کتاب «فرشته ها و سفینه های فضایی»^{۱۲} (۱۹۵۴) که مجموعه ای از داستانهای علمی-تخیلی است، مثال خوبی برای جداسازی علمی-تخیلی از تخیلی ارائه داد. او از داستان شاه میداس^{۱۳} استفاده کرد. شاه میداس به خدای باکوس خدمتی کرد و باکوس برای قدردانی اعلام کرد یک آرزوی او را واقعیت خواهد بخشید. میداس آرزو کرد به هرچه دست می زند طلا شود. آرزو برآورده شد. اما میداس به زودی متوجه ضرر و زیانهای آرزویش شد و از بوکاس خواست هدیه اش را پس بگیرد، که پذیرفته شد.

این داستان بدون تردید تخیلی است و هیچ کس هم انتظار ندارد چنین چیزی در دنیای واقعی اتفاق افتد. فردریک براون سپس می گوید اجازه دهید داستان را به علمی-تخیلی ترجمه کنیم: آقای میداس که صاحب رستورانی یونانی در شهر بروکس است، به طور اتفاقی جان موجودی فضایی را که از طرف فدرال کهکشان برای مشاهده زندگی و رفتار بشر در نیویورک زندگی می کند، نجات می دهد. جایزه مشابه و درخواست

مشابهی مطرح می شود؛ موجود فضایی به کمک دانش فرا تر از درک ما، ماشینی می سازد و با آن ترکانس مولکولی بدن آقای میداس را طوری تغییر می دهد که به هرچه دست می زند، آن را تغییر می دهد و غیره. این داستان علمی-تخیلی است.

تفاوت علمی-تخیلی همین است. این در حقیقت همان داستان شاه پریان قدیمی است که اکنون از نمادهای امروزی استفاده می کند، تا بار دیگر با ارائه فرآیندهای متفاوت، انسانها را سرگرم و آگاه کند. علمی-تخیلی و تخیلی صرف، شاید از یک دیدگاه، رشته ادبی خاصی نباشند، بلکه یک ویژگی ناشی از زندگی در عصر علم و برخاسته از علم باشند. اکنون با بروز علاقه و توجه جدید به متافیزیک و تواناییهای سحرآمیز یا غیرعادی که نمونه ای در آثار هرمان هسه^{۱۴} دیده می شود، موج جدید نویسندگان علمی-تخیلی را در بعد علمی ادبیات، به کار و مبارزه کشانده است. اما به هر حال تمام اینها صورتهای متفاوت یک چیز هستند؛ علمی-تخیلی امروز (اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد) نه به طور دقیق علمی است و نه رشته ادبی خاصی می باشد، اما چون شناخته شدن به عنوان نیاز دارد، آن را علمی-تخیلی می نامیم.

اما چرا مردم با علاقه این گونه ادبیات را می خوانند؟ پاسخهای زیادی برای علت ایجاد چنین علاقه ای مطرح شده که طیفی از تملق گویان علمی-تخیلی تا علاقه مندان به آزادخواهی فرانگری این رشته ادبی را شامل می شود. اما شاید در این حالت نتوان علاقه به شگفت زدگی و حس شگفتی را مطرح نکرد؛ اگر شما دارای حس شگفت زدگی باشید و از این حس لذت ببرید، در آن صورت از علمی-تخیلی خوششان خواهد آمد. البته شاید این نکته نیز نتواند موضوع را روشن کند، اما من می توانم بگویم چرا خودم علمی-تخیلی می خوانم. حدود بیست سال پیش زمانی که به طور جدی شروع به خواندن کتابهای علمی-تخیلی کردم، به نظر رسید این رشته چیزی جدید همراه با امکان تغییر را ارائه می دهد. علمی-تخیلی پیوسته در حال تغییر و تحول است؛ تغییر در محیط ما، آینده ما و رفتار و زندگی ما. هرچه کنید و هرچه برای ثابت نگه داشتن نیروها تلاش کنید، به هر حال همه چیز تغییر خواهد کرد. نظریه تغییر و تحول برای بنیادها خطرناک است و باید خطرناک باقی بماند! درست به همین دلیل حضور ه. جی. ولز برای سنگرها خطرناک بود و او را هرگز در ادبیات انگلستان نپذیرفتند. او می گفت: «فرقی نمی کند وضع بهتر یا بدتر شود، اما به طور حتم متفاوت خواهد بود.

به نظر من همین خصلت، دیدگاه علمی-تخیلی را از بقیه ادبیات متفاوت می سازد و آن را صرف نظر از شکل ادبی که در قالب آن ارائه می شود، شناختنی می کند و از داستانهای شاه پریان، ترسناک، مذهبی، ماجراجویی و بقیه، منفک می کند. قدرت علمی-تخیلی همواره در ارائه نظریه ها بوده است و نه شکل ادبی، و ارزش این رشته ادبی نه در ماشینها، دنیاهای دور و راکتها، بلکه در این پیام است که هیچ چیز-تکرار می کنم- هیچ چیز را نباید ثابت و همیشگی فرض کرد و ما باید همواره آماده تغییر و تحول باشیم؛ هم در رفتار و شخصیتمان و هم در محیط و اطرافمان، این نظریه به صورت گسترده ای وجود دارد که علمی-تخیلی براساس نامش، باید بیشتر با مسائل سخت افزاری و فن آوری تمدن آینده سرو کار داشته باشد. شاید این اعتقاد در زمان هوگو گرنزیک و دوران جدید-صحیح باشد، اما داستان رالف ۱۲۴ سی ۴۱ هشتاد و پنج سال پیش از آن نوشته شده و نشان می دهد این رشته ادبی ثابت باقی نمانده است.

فردریک پل^{۳۲} در مقدمه کتاب *هواننده نهمین کوهکشان*^{۳۳} می گوید: «وظیفه علمی - تخیلی بیان آنچه علم خواهد یافت، نیست، بلکه باید در خصوص چگونگی و نحوه استفاده نژاد بشر از آن کشفها و اختراها نظریه پردازی کند. در حقیقت علمی - تخیلی این وظیفه را بهتر از هر ابزار موجود دیگر انجام می دهد. علمی - تخیلی دیدی قوی نسبت به نتیجه ها به ما می دهد و این کار را هم به خوبی انجام می دهد.»

از این نظر علمی - تخیلی وظیفه مهمی بر دوش دارد، اما در آن صورت بخشی از داستانهای تخیلی که با سلاحها و هیولاها سر و کار دارند، دستاورد کمی خواهند داشت؛ اما هیچ کس ادعا نمی کند تمام علمی - تخیلی و تمام این رشته و حیطه ادبی از اهمیت و شأن و منزلت برخوردار است. تئودور استروژن^{۳۴}، یکی از نویسندگان علمی - تخیلی گفته است: «نود درصد داستانها و رمانهای علمی - تخیلی خام هستند. اما حقیقت این است نود درصد همه چیز خام است!»

۲ - تاریخچه

جستجو در مه و تاریکی گذشته های دور برای یافتن مبدأ و ریشه علمی - تخیلی همواره در نظرم اندکی مسخره می آمده است. این شیوه ای سنتی است که هرگاه کسی چیزی از شما می پرسد فوراً برمی گردید و به گذشته دور می نگرید تا نقطه آغازش را بیابید. چنین تمایلی برای رشته علمی - تخیلی که برآینده و دستاوردهای آینده بنا شده، عجیب است. گمان می کنم این اقدام برای کسب وجه و احترام و یافتن ظاهری مناسب برای حیطه علمی - تخیلی است زیرا خوب نیست ناگهان چیزی را خلق و ارائه کرد، آن هم بدون سابقه تاریخی! این کار عده زیادی را ناراحت می کند و تعادلشان را برهم می زند. بنابراین باید ثابت کرد علمی - تخیلی از نویسندگان محترم، با ریشه های خاکستری و بلند، آن هم از گذشته ای بسیار دور آغاز شده است! در ادبیات، صرف نظر از محتوا، سن عامل مهم کسب احترام است.

واقعیت این است که علمی - تخیلی پدیده ای بسیار جدید و حاصل صنعتی شدن یکی دو قرن اخیر و انقلابهای علمی و اجتماعی است. گرچه یونانیان نیز به سفر به ماه و روایات اندیشیده اند اما در فضای تغییر و تحول، که مشخصه قرن ما و خصلت حیاتی - تخیلی است، زندگی نکرده اند. [علمی - تخیلی گرچه تنها شاخه ادبی عصر کنونی نیست، اما بدون تردید مهمترین مشخصه زمان ما و نشاندهنده جزر و مد های حساس اجتماعی و روشنفکرانه معاصر است؛ البته این نیز پدیده جدیدی نیست.

داستانهای قرون وسطی نیز به خوبی و صادقانه جانم نمودالی خشک را به تصویر می کشیدند. زمانی که قدرت کلیسا و اشرافگرایان به دلیل اصلاحات و قیامها کاهش یافت، رمانهای تصویرگرانه جدید نیز به وجود آمد. رمانهای تخیلی، آن گونه که ما می شناسیم، ابتدا طی رنسانس و با نویسندگان سیاسی مانند ولتر^{۳۵} و لودویک هولبرگ^{۳۶} شروع شد و با نویسندگان نظیر مارکیس دساد^{۳۷} که روح و ذهن خودآگاه را در کتاب *صد روز در سووم*^{۳۸} بررسی کرد و با میتوگریگوری لویس^{۳۹} با کتاب *روحانی*^{۴۰}، همراه بود. نکته جالب این است که موفقیت مری ول استون کرافت شلی^{۴۱} با کتاب *فرانکشتاین*^{۴۲} که در سال ۱۸۱۸ چاپ شد و بر دانش متنوع و عقاید رمانتیک تأکید داشت، منجر به ناخشنودی مردم نسبت به انقلاب صنعتی شد. در این گونه رمانهای تخیلی عقاید نورمانتیسها (و به دنبال آنها ضد علمی) در خصوص مسایل فرهنگی زمان بیان می شد. همان طور که بعدها ترس از تکنولوژی پیشرفته در کتاب *دنیای جدید شجاع*^{۴۳} اثر آلدوس هوکسلی^{۴۴} و اخیراً به وسیله جان براتر در کتاب *استقامت در زلزلریار*^{۴۵} و هری هریسون^{۴۶}

در کتاب *جا باز کنید! جا باز کنید!*^{۴۷} مطرح شده اند. در این کتاب آخر، افزایش جمعیت جای هیولای فرانکشتاین را می گیرد و به مخلوقی جدید تبدیل می شود. این ادبیات مشخصه دنیا و زمانی متغیر و متحول و به دور از امنیت و همراه با امیدها و ناامیدها نسبت به آینده است. طبیعی است که چنین علمی - تخیلی ای در یونان باستان وجود نداشته است. اما اگر به خوبی جستجو کنیم می توانیم داستانهای از یونان باستان نیز بیابیم.

بعضی از تاریخدانان علمی - تخیلی آن قدر در داستانهای ودای هندوها تا آپوکالیپس^{۴۸} اروپاییها گشته اند تا چشمانداز سیاهی رفته است! در سوئد عده ای معتقدند کتاب *مذهبی کلمی الهی*^{۴۹} دانه نخستین اثر علمی - تخیلی و بیترس، نخستین فضانورد بوده است.

سیریل کورن بلوث^{۵۰} در کتاب *رمان علمی - تخیلی* (۱۹۶۴) می گوید: «گروهی از علاقه مندان به علمی - تخیلی هیترهای کوچکی هستند که می خواهند این رشته را بزرگ جلوه دهند و اگر متن طنزی مربوط به قرن شانزدهم را بیابند که به صورت مبهم نشان دهنده عناصر آشنایی باشد، مدهی شوند آن طنز علمی - تخیلی است!»

البته این تلاش برای گسترش و غنای این رشته ادبی همراه با نامها و اشخاص، محترم است؛ به شرط آنکه از میان تمام تعاریف، این تعریف را بپذیریم که: «موقعیتها است که چیزی را علمی - تخیلی می کند، و نکته مهم واکنش انسان به این موقعیتها است در آن صورت جامعه ای می تواند فاصله گونه باشد، یا دیدار ماه عملی باشد، یا در جامعه ای قتل مجاز باشد، و یا در جایی خوردن نیز مانند مسایل و ارتباط زن و مرد به ناپدید شدن! چنین موقعیتهایی چه واکنش و نتیجه ای را در بر خواهند داشت؟»

اگر این تعریف را که نزد بسیاری از علاقه مندان علمی - تخیلی پذیرفته شده است، بپذیریم در آن صورت در ادبیات باستان داستانها و رمانهای علمی - تخیلی بسیاری وجود داشته است، شاید شناخته شده ترین آنها کتاب لوسیان ساموساتا (متولد ۱۲۵ م.) باشد که بر اساس مسایل تخیلی نمایشهای طنزی نوشته است، از جمله «یک داستان واقعی»^{۵۱} و «سفری در هوا»^{۵۲}. او در کتاب ICAROMENIPPOS سفری به ماه را به کمک بالهایی که به بدن بسته می شود، تشریح می کند و در آن مسافر، نه تنها از شهر SELENITES در ماه، بلکه از بهشت نیز دیدن می کند و در آن جا به جشن خدایان دعوت می شود و شاهد واکنش زئوس نسبت به دعای پرستش کنندگانش است. (دعای نظیر: خدایا پدرم را بکش! خدایا مرا ثروتمند و مشهور کن! خدایا همسرم را بکش! و غیره. مینیوس از بالا به زمین می نگرند و از آنچه می بیند لذت نمی برد: «دیدم پسر ایسماکوس بر ضد جان پدر نقشه می کشید. پسر آنتیکوس سلوکوس با نامادریش استراتونیک مخفیانه به نبرد برخاسته است. در تسالیا الکساندر به دست زئوس به قتل می رسد و پسر آتالوس به پدرش سم می خوراند. و دیدم آرساکس زئوس را کشت و آریاکس بر ضد آرساکس تیغ از نیام کشید و...»

ICAROMENI PPOS به لحاظ کلی ادبیات طنز است که بنابراین وضیعت و موقعیتش می تواند علمی - تخیلی باشد (به دلیل عناصر سفر به ماه و دیدار خدایان). طرح داستان تخیلی اما فاقد عنصر پیشگویی و پیش بینی است. عنصر مشابهی با درجه ای بالاتر در کتاب «یک داستان واقعی» وجود دارد که قهرمان یا مسافر به وسیله نهنگی بلعیده می شود، از ماه دیدار می کند، در نبرد عظیم در ماه شرکت می کند و موجودات

عجیبی می بیند که یکی از دیگری غیرممکن تر است. لوسیان در مقدمه این کتاب می گوید: «باید بدانید درباره مطالبی می نویسم که تاکنون ندیده ام، با آن سر و کار نداشته ام و از دیگران نیز نیاموخته ام و در حقیقت وجود ندارند و نمی توانند وجود داشته باشند.» شاید این تنها جمله واقعی و راست در تمام آن کتاب باشد!

نمونه نزدیک به طنزهای لوسیان، آثار ساوین سیرانو در گراک است که رمانهای «تاریخ مسخره امپراتوری ماه» (۵۰ - ۱۶۴۸) و «تاریخ مسخره امپراتوری سولیل» (۱۶۶۲) را نوشته است. کارش به لحاظ طنز بسیار شبیه لوسیان است، اما شیوه بر گراک برای سفر به ماه جالب است. او بطریقه‌ای را از ششم پر کرد (همه گمان می کردند ششم به خورشید جذب می شود) و به کمرش بست و سفر رفت. بار دوم بدون تمایل قلبی و با موتور راکت به مسافرت رفت. او به باغ هدن می افتاد، حضرت الیاس را می دید، اما به دلیل اهانت به مقدسات اخراج می شد سپس بر روی ماه به دلیل این اعتقاد که ماه قمر زمین است، به زندان می افتاد. زیرا ساکنان ماه معتقد بودند زمین به دور ماه می چرخد. این داستان گرچه طنزی روشنفکرانه است، اما با برداشت ما از تعریف علمی - تخیلی تفاوت دارد.

این مطلب در خصوص پدر روحانی فرانسیس گادوین^{۳۲} انگلیسی در کتاب «مردی در ماه یا سفرنامه دوینگو گونزالس»^{۳۳} (۱۶۳۸) نیز صادق است. در این کتاب قهرمان داستان در جزیره هلنا رها می شود تا بمیرد، اما جان سالم به در می برد و تعدادی قوی وحشی را برای فرار به خشکی اصلی تربیت می کند، اما زمان مهاجرت قوها به ماه می رسد و ناگهان دوینگو گونزالس خود را در دنیایی می یابد که ساکنانش نه متر قد دارند و به کمک بالهای مصنوعی پرواز می کنند. محور اصلی این داستان نیز طنز است. اگر همان طور که قبلاً گفتم، رمان جان ویلکینس که بر وجود امکان سفر به ماه بنا و به گونه ای پیش بینی کننده ساخته شده است به طور واضح علمی - تخیلی است، طنز فرانسیس گودوین و دامنه تخیلیش نمی تواند در این رشته بگنجد.

ادبیات جهان سرشار از داستانهای طنز و هجو گونه و نویسندگان این چنینی است؛ مانند فرانسیس رابلایس^{۳۴}، شاهکاری خنده دار که در آن پنتاگرویل هیولا به کشورهای ناشناخته سفر می کند تا به دنبال پاسخ تمام پرسشهای بگردد و سرانجام آن را بر برجسب بطری طلایی می یابد که رویش نوشته: «بنوش! یا در «سفر ملترانه ای» بیلس کلیم»^{۳۵} (۱۷۴۱) اثر لودویگ هولبرگ یا کتاب «میکرومگا»^{۳۶} (۱۷۵۲) اثر ولتر که در آن یک زحلی و یک نفر از شعرای یمانی به دیدن زمین می آیند و از حماقتهای انسان تعجب می کنند. و کتاب «برفرز رسته کوهها» (۱۸۷۲) اثر ساموئل باتلر^{۳۷} و «سفرهای گالیور» (۱۷۲۶) اثر جانانان سوئیفت^{۳۸} تا تصاویر وحشتناکی در کتابهای امروزیتر در کتابهای «۱۹۸۴»، «فئوی جلدی شجاع»، «جا باز کنیدا جا باز کنیدا!» و «تجار فضایی».

داستان لوسیان و رشته علمی - تخیلی امروز فقط با رومانی باریک به هم متصل می شوند. انتقال اشیا به دنیایی تخیلی بر ماه، دوره های فراموش شده و یا آینده به منظور افراق هنور در علمی - تخیلی استفاده می شود. اما طنزهای «ماه و ده های فراموش شده» با مشکلات موقت همان دوره زمانی سر و کار دارند. ولی نویسنده های علمی - تخیلی امروز به طور اخص با موضوعهای اجتماعی، سیاسی و علمی ای کار می کنند که ممکن است در آینده نزدیک به موضوع مهمی تبدیل شوند مثل کتاب «مبعضی در خصوص فئوی جلدی و سیاره جلدی» اثر جان ویلکینس که بیشتر ماهیتی پیش بینی کننده دارد تا طنز، و از این لحاظ

بسیار امروزی و ملون است. نویسنده در مقدمه کتابش می گوید: «امیدوارم روحیه فعالی بیایم تا به دنبال حقایق ناشناخته و پنهان دیگری بروم. این امر برای رشد علم ضروری است، زیرا انسان باید بر قوانین طبیعت غلبه کند. او همواره از روبرو شدن با ناشناخته ها می ترسد. عدم تمایل به بررسی چنین چیزهایی امروزه می تواند یکی از خطاهای فرایند فراگیری به شمار آید. بدون تردید حقایق مرموز زیادی وجود دارد که مردم باستان نادیده گرفته اند و این حقایق تا امروز باقی مانده اند تا عده دیگری را برای کشفشان مشهور و نامی سازند.»

ماه به دلیل نزدیکی و سادگی در مشاهده، نخستین و طبیعی ترین هدف برای کسانی بود که می خواستند نظریه های علمی و سیاسی خود را ارائه دهند. تا آنجایی که من می دانم نخستین تلاش برای سفر به دنیاهای دورتر، رمانی به قلم ستاره شناس آلمانی، آبرهارد کریستین کیندرمان^{۳۹} در سال ۱۷۴۴ بود که با استفاده از نظریه ژوزیت فرانسکو لامای^{۴۰} ایتالیایی، در کتابش محفظه ای کروی و فلزی را پس از ایجاد خلاء در آن، به فضا فرستاد. آنها گمان می کردند چنین چیزی از هوا سبکتر شده و بالا خواهد رفت احتمالاً آنها تحت تأثیر آزمایش گوریگ^{۴۱} در سال ۱۶۵۴ قرار گرفته بودند. این دانشمند نتوانسته بود به کمک حتی چهارده اسب دو نیمه کره را که در اثر خلاء به هم چسبیده بودند، جدا کند. مسافران کیندرمان توانستند سفینه ای فضایی بسازند و به شیوه بالتهای داغ بردارن مونت گلفیر به مریخ بروند. اما کیندرمان تنها دانشمندی نبود که با نظریه فرانسسکو لاما، دچار اشتباه و گمراهی شد. کارل ون لینه^{۴۲} دانشمند سوئدی در تأیید این نظریه کتابی به نام سفر در لاپلند (۱۷۳۲) نوشت.

اما پیشرفت و اوجگیری واقعی علمی - تخیلی پس از صنعتی شدن اروپا و آمریکا به دست آمد، زمانی که ناگهان هستی دروازه هایش را باز کرد و دیگر هیچ چیز غیرممکن نبود. ماشین بر اریکه قدرت نشست، تقدس یافت و به کمک آن هر چیزی امکانپذیر شد. اکنون زمان اعتقاد به پیشرفت بی حد و مرز فرا رسیده بود.

ژول ورن در کتاب «سفر به احمق زمین» (۱۸۶۴) احمق زمین را جستجو کرد و در «از زمین تا ماه» (۱۸۶۵) مردم را در داخل محفظه ای به ماه فرستاد و در زیر دریایی جالب ناتیپلوس، اقیانوسهای زمین را پیچود. زیر دریایی ای با فرشها و لوسترهای کریستالی و کاپیتانی نیمه مجنون به نام «نمو» که قبلاً مهاراچه بود. این سفر در کتاب ۲۰۰۰۰۰ فرسنگ زیر دریا» (۱۸۶۹) انجام شد. سپس همان کار را در هوا و در کتاب «اریاب هوا» انجام داد که در آن مهندس روبرور در سفینه ای هوایی به نام آلباتروس به دور دنیا چرخید. این سفینه از هوا سنگینتر بود و هفتاد و چهار دکل ملخ دار، داشت. در کتاب «جزیره اسرارآمیز» مهندسی باهوش توانست جزیره ای مرده را به بهشتی مکانیکی تبدیل کند؛ البته به کمک کاپیتان «نمو» که اکنون دزدی دریایی را رها کرده بود و زیر آتشفشان بزرگ زندگی و به مردم کمک می کرد.

در رمان «گنج بوگوم»^{۴۳} دو ابر شهر وجود دارد؛ یکی انسانی (فراتسه) و دیگری صنعتی (آلمان). در این زمان خطر ماشین مقدس حس شده بود. در این کتاب شهر فرانس ویل آسانی و شهر اتلساد جهمی توصیف شده اند. در جایی دکتر آلمانی - شولتز^{۴۴} عقاید فلسفی اش را این گونه برای قهرمان کتاب باز می گوید:

«دوست من! راست، خوب و شیطانی همگی نسبی هستند. کلمه ها نیز قراردادی هستند. نکته مهم قوانین طبیعت است. قوانین رقابت در حیات، به اندازه جاذبه نیرو دارد. مقاومت احمقانه است، تنها راه

عاقلا تہ تسلیم و همراهی با راهی است کہ این قوانین نشان می دهند . بہ همین دلیل قصد دارم شہر دکتر ساراسین را نابود کنم . یا تو ہی کہ دارم ، پنجاہ ہزار سرباز آلمانی می توانند صد ہزار ، خوابزندگان آن شہر را نابود کنند .^{۱۱}

بہ سرعت آیندہ نگران ، کشف کردند کہ تمدن ماشینی نیز بہ اندازہ تمدن پیشین بد است . زمانی کہ ژول ورن کتاب «جزیرہ متحرک» را کہ شہر شناور آیندہ بود ، نوشت . شہر میلارد ، بہشت جویندگان مدینہ فاضلہ و معبد علم مقدس شد ، شہری با پیادہ روہای متحرک ، کاخہای باشکوہ مرمر ، سالنہای عظیم بتونی با آرکسترہای عظیم . اما با وجود برتری علم این شہر نیز محکوم بہ فنا بود زیرا خالقان شہر نمی توانستند بر نیروہایی کہ ساخته و رہا کردہ بودند ، مسلط بمانند!

در رمان بعدی بہ نام «بہ خاطر پرچم» (۱۸۹۶) دانشمندی دیوانہ بہ نام توماس رخ ، جنگی جدید را بر دنیا تحمیل می کند . او از موشکہای ہدایت شونندہ و کلاہکہایی شبیہ بمبہای ہستہ ای ، استفادہ می کند و دزدان دریایی با این سلاح ، تمام دریانوردان اقیانوس اطلس شمالی را تہدید می کنند .

البتہ تمام اینہا بہ این معنی نیست کہ ژول ورن پیامبرگونہ آہول و زیردریاییہای امروز و غیرہ را پیش بینی کردہ باشد ، او با مطالعہ دقیق مسیر پیشرفت علمی زمانش می توانست دربارہ پیشرفتهای آیندہ اظهار نظر کند ، درست همان کاری را کہ دانشمندان بعد از او و نویسندگان علمی - تخیلی نویس امروز انجام می دهند . نمونہ جدیدتری از اینگونہ پیش بینیہا تحت نام «تحقیقات آیندہ» در مراکز تحقیقاتی نظامی صورت می گیرد . نویسندگان علمی - تخیلی با تحقیقات آیندہ سر و کار ندارند ؛ آنہا دربارہ احتمالہا اظهار نظر می کنند و سلاحہای کشتار جمعی در زمان ژول ورن نیز فقط یک امکان بود ، نہ واقعیتی مسلم .

همزمان با ایجاد صنایع استیل و فولاد در دورہ ویکتوریا ، طراحان مدینہ های فاضلہ معتقد بودند ماشینہا وظیفہ کارگران را بر عہدہ خواهند گرفت و یک شبہ انسان را بہ ثروت و شادی خواهند رساند! بدون تردید ولز و ژول ورن نیز اندکی تحت تأثیر این عقیدہ قرار گرفتہ بودند . ولز در سال ۱۸۸۸ رمانی را شروع کرد کہ بعدہا «ماشین زمان» نامید . او پی بینی کرد تمدن ماشینی در آیندہ دو نژاد انسانی پدید خواهد آورد : مورلاکھا و الوی ها^{۱۲} ، مورلاکھا با زماندگان کارگران امروز بودند کہ بہ زور برای کار با ماشینہا بہ زیرزمین فرستادہ شدہ بودند و در طول ہزاران سال بہ موجوداتی خونخوار ، انسانخوار و وحشی و زشت تبدیل شدہ بودند و اولوی ہا را بہ جای غذا می خوردند!

همین نظر بار دیگر بہ وسیلہ نویسنندہ آلمانی تیوون ہاربو^{۱۳} در رمان «متروپولیس»^{۱۴} مطرح شد کہ با وجود تضادش با رمانہا و عقاید آن دورہ ، بہ شاہکاری مشہور تبدیل شد .

ولز کہ در آن زمان هنوز نسبت بہ ایجاد مدینہ های فاضلہ بدبین بود . بیشتر بہ موضوع «انسان نماہا» و امکان تغییر ظاهر و باطن انسانہا می اندیشید . او معتقد بود بسیاری از خصیلتهای روحی ناشی از عادت و شرایط محیطی است و انسان از عصر حجر تاکنون دچار تغییرات زیادی شدہ است ؛ این اعتقاد بہ خوبی در رمانہای «ماشین زمان» و «جزیرہ دکتر مورو» مطرح شدہ است .

کتاب آخری در سال ۱۸۹۶ چاپ شد و بدون تردید تحت تأثیر کتاب «قانون جنگل» رود یارد کیپلینگ^{۱۵} قرار داشت و در آن دربارہ تلاش^{۱۶} دکتر مورو برای خلق انسان از حیوان صحبت کرد . اساتید بہ^{۱۷} کتاب «قانون جنگل» اثر کیپلینگ و کتاب «واضعان قانون» اثر ورن

کرده اند . اما اینگولدراکنم^{۱۸} در مطالعہ آثار ولز می گوید :
«در حالی کہ کتاب «قانون جنگل» کیپلینگ زندگی جنگلی را تا اندازہ ای ایدہ آل معرفی می کند ، تصویر ولز بیشتر دربارہ تلاش نسل بشر برای دور شدن از مرحلہ حیوانی و پرستش خالقش است . کتاب ولز در حقیقت نمایشی از فرآیند پیشرفت انسان از مرحلہ حیوانی بہ مرحلہ اجتماعی و وجدانی است .^{۱۹}

بہ ہر حال نظرات ہر دو ، خلاف جریان غالب فکری نسل دہہ نود قرن نوزدہم بود . شاید منتقدان آن را ناشی از کنجکاوی ناب علمی بدانند و یا بگویند نویسندگان بہ دنبال بیان مطالب جالب و گیرا و شگفت آور بودہ اند و یا معتقد باشند این داستانہا با شخصیتہای وحشتناک بسیار تلخ هستند ، اما حتی آن دستہ از منتقدانی کہ می خواستند نکات مثبت داستان ولز را ببینند نیز دچار سوء تفہام شدند . برای مثال یکی از آنہا نوشتہ است : «آنچہ کتاب را نجات دادہ است پایان رمان است کہ سر نوشت آزمایشہا را برای ساخت انسان از حیوان محکوم بہ شکست کردہ است .^{۲۰}

واکنشہای مشابهی را با چاپ کتاب «جنگ دنیاہا»^{۲۱} ولز در سال ۱۸۹۷ می بینیم کہ بار دیگر منتقدان دلخور شدہ و یا رنجش بہ اعتراض برخاستند :

«این کتاب انباشتہ از فصلہای پرخشونت با جزئیات تہوع آور است و انسان را بہ شدت دچار اضطراب روحی می کند . ما ترجیح می دہیم آقای ولز بہ سبک قدیمش برگردد ؛ رمانہایی کہ قوہ تخیل ما را تحت تأثیر قرار می داد و احساساتمان را برمی انگیزت .^{۲۲}

اما ولز بہ تحلیل دنیای جدید انسانہا ادامہ داد . او در رمان «جنگ ہوایی» (۱۹۰۷) با دقت بہ بیان جزئیات وحشتناک جنگ مدرن پرداخت . جنگی کہ ہفت سال بعد و با نام جنگ جهانی اول ، اروپا را فرا گرفت ، اما بہ صورتی بسیار وحشتناکتر از آنچہ او تشریح کردہ بود .

ولز بعدہا گفت : «من تأکید کردہ بودم کہ جنگ ہوایی تہرہ را ، سہ بعدی می کند . امکان جداسازی غیر نظامیان از نظامیان ناممکن می شود و جنگہا بہگونہ مؤثرتری پایان می یابند ، این نکتہ باید رفتار و افکار انسانہا را متحول سازد . جنگ مدرن را نباید با جنگہایی مؤثر مقایسہ کرد . جنگجویان آن دورہ بیشتر شبیہ تماشاگران مسابقہ های ورزشی امروز هستند .^{۲۳}

ولز در سال ۱۹۰۳ در داستان کوتاہی بہ نام «سرزمین جنگلہای آہن»^{۲۴} دربارہ انقلابی بحث می کند کہ نتیجہ تانکھا است . این داستان ناخودآگاہ انسان را بہ یاد نابودشدن لشکرہای اطیش در جنگ جهانی اول می اندازد . دنیای قدیم بہ سوی توپھا ، سلاحہای خودکار ، پرچمھا و شیپورہای پرزرق و برق می رفت ؛ دنیای جدید در لباسہای پلکست و در پس استیل و ماشینہا ایستادہ و لشکرہای عظیم را نابود می کند . اکنون دورہ رمانہای پاک اواخر قرن نوزدہم ، مانند «سفر بہ ماہ» (۱۸۸۹) اثر آندرہ لوری^{۲۵} بہ پایان رسیدہ است . در این اثر دانشمندان آہن ریای عظیمی ساختند و ماہ را تا سطح زمین پایین کشیدند . در رمانہای دیگر ، انسان بہ سفرہای بین سیارہ ای می رفت ؛ مانند «سفری در فضاہای دیگر»^{۲۶} (۱۸۹۴) اثر جان زاکیوب^{۲۷} و «ماہ صحرای فضا»^{۲۸} (۱۹۰۰) اثر جرج گریفیث^{۲۹} . و اگر مریخی خونخوار و یا هیولای بی رحمی بہ انسانہا حمل می کرد ، ہموارہ مرد خوب و شجاعی وجود داشت کہ با شلیک گلولہ ای شیطان را نابود کند . اما جنگ جهانی اول ناگہان این پیشش را تغییر داد . کارل چاپک^{۳۰} نویسنندہ چک ، داستان «روایتہای جهانی» (۱۹۲۰) را نوشت کہ در آن روایتہا دنیا را تصاحب کردند ،

29. Hermann Hesse
30. Frederik Pohl
31. Ninth Galaxy Reader
32. Theodore Sturgeon
33. Voltaire
34. Ludvig Holberg
35. Marquis de Sade
36. One hundred Days in Sodom
37. Matthew Gregory Lewis
38. The Monk
39. Mary wallstonecraft shelley
40. Frankenstein
41. Brave New world
42. Adous Huxley
43. John Brunner
44. Stand on Zanzibar
45. Harry Harrison
46. Make room! Make room!
47. Apocalypse
48. Divina Commedia
49. Dante Alighieri
50. Gyril Kombluth *
51. A True Story
52. A Journey Through The Air
53. Francis Godwin
54. The man in The Moon: or A Discourse of voyage Thither
by Domingo Gonsales.
55. Francois Rabelous
56. Niels Klim
57. Micromagas
58. Samuel Butler
59. Jonathan swift
60. Eberhard christian Kindermann
61. Jasuit Francesco lama
62. Guericke
63. Carl Von linne
64. Begum's Fortune
65. Morlocks and Eloi
66. Thea Von Harbou
67. Metropolis. که از روی فیلم مشهوری نیز ساخته شده است.
68. Rudyard Kipling
69. Ingvald Raknem
70. Andre Laurie
71. A gourney in Other worlds
72. John Jacob
73. Honeymoon in space
74. George Griffith
75. Karek Capek
76. War with Newts

درست مانند نیوتنها در نمایش «نبرد با نیوتها» (۱۹۳۶) که دنیا را تصاحب کردند. او با ظهور نازیسم و فاشیسم، وحشیگری علمی را پیش بینی کرد. این نمایشنامه بسیار موفق بود و در سراسر دنیا به نمایش درآمد و به فیلم نیز تبدیل شد. همین نمایشنامه منشأ ظهور کلمه روبات شد که در تمام زبانها ریشه دواند. دیگر دوره ماه عسل ماشین به پایان رسیده بود. دوره ویکتوریایی با کشتی عظیم تینانیک فرق و با جنگ جهانی اول دفن شد!

بعدها ولز نوشت: «به تکان شدیدی مانند جنگ جهانی نیاز بود تا به مردم انگلیس نشان داده شود که هیچ چیز ثابت نیست... تمام تاریخ، تلاش برای سازگاری است و تنها تفاوت اساسی دوره ما با بقیه اعصار این است که سرعت و چگونگی سازگاری تغییر کرده و همه نیز آن را پذیرفته اند.»

کمی بعد باز هم پیام تغییر و تحول شنیده شد، اما این بار با تجربه جهنمی جنگ جهانی همراه بود. پس از جنگ جهانی اول، جوانانی با موهای روغن زده در سالنها گرد آمدند و اهلام کردند دیگر جنگی روی نخواهد داد. اما ولز رمان «دنیا آزاد شده» (۱۹۱۴) را نوشت و جنگهای جدیدی را به همراه سلاح جدیدی به نام بمب هسته ای پیش بینی کرد. سپس نشست و منتظر شد و انتظارش زیاد طول نکشید. □

پانویس:

1. Science fiction: what it's all about, by Sam, J. Lundwall

2. Fredric Brown

3. John Wilkins

4. Gibbellins نام موجوداتی خیالی

5. Terra Cognita

6. Bug-Eyed Monsters

7. Fantasy

8. Sword and Sorcery

9. Lord Dunsany

10. J. R. R. Tolkien

11. Orcs

12. E. E. Smith

13. H. p. Lovecraft

14. E. T. A. Hoffmann

15. H. J. wells

16. Hugo Gernsback او یکی از برجسته ترین نویسندگان علمی-تخیلی بود که اکنون هر ساله جایزه ای را به افتخار او تحت عنوان «جایزه هوگو» به اثر برتر این رشته ادبی اعطا می شود.

17. Lucian

18. Cyrano de Bergerac

19. War of the words

20. Looking backward

21. Rajph 124 c 41+

22. Edward Bellamy

23. De Voto

24. Orson Welles

25. Milton

26. Angels and spaceships

27. King Midas

28. God Bacchus